**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیستم\_ 6 آذر 1400**

**[تعلیقه و تکمله ایی در جهت اول بحث]**

در مورد تدوین حدیث در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم جهت اولی مکتوباتی بود در علم حدیث از امیر المؤمنین سلام الله علیه آیا این­ها 6 کتاب است یا برخی به یکدیگر باز می­گردد، بحثش گذشت. اما آن­چه مهم است این­که وجود مقدس امیر المؤمنین سلام الله علیه در میدان نگارش حدیث گوی سبقت را از همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برده است چنان که در تدوین مصحف شریف خودش که در نوع خود بی­نظیر بوده است و هم مشتمل بر حدیث بوده است و هم بر طبق نزول ترتریب داده شده بود، گوی سبقت را از همه ربوده است و حق هم همین است، فرمود **أنا مدینة العلم و علی بابها**، منتهی وقتی باب این علم را ببندند، نگذارند آنچه را که میراث نبوی است، به دست مولا نوشته شده است، در اختیار مردم قرار گیرد، طبیعتا این ذخایر بسیار بسیار ارشمند باید جزء ودایع امامت در نزد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف موجود باشد وهر یک از ائمه به حدی که مصلحتی می دیدند مطالبی را از ان حکایت می کردند.

تتمۀ این جهت اولی نکته ایی بوده که با واسطۀ تاریخ نگارستان از مواقف ایجی نقل کردیم، در آنجا یک نکته ایی هست، من در روایات مشاهده نکردم، نفی نمی کنم، ندیده ام و آن این که کتاب جفر و جامعه با توجه به علم حروف و رمزی نگاشته شده است، یعنی دیگران که با علم و این اشارات آشنایی ندارند، نمی توانستند از آن دو کتاب بهره ببرند.[[1]](#footnote-1) و الله العالم.

این­که ما الان داریم ذخایر ارزشمندی است که از طریق ائمه هدی علیه السلام از امیر المؤمنین سلام الله علیه و آن حضرت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که باید البته طبق موازین رجالی سندا و نیز دلالتا بررسی شود، چون بین ما و آن کتب سند واسطه شده است، به خبر واحد به ما رسیده است، بله اگر از آن کتب چیزی به تواتر به ما رسیده باشد، قضیه قطعا متفاوت خواهد بود.

این هم تعلیقه و تکلمه ایی که نسبت به فرمایش سیستانی در جهت اولی داشتیم.

**[جهت دوم در دوره اول تاریخ تدوین حدیث]**

در جهت ثانیة ایشان به مکتوبات حدیثی توسط برخی از صحابه در خود زمان پیامبر اکرم اشاره می فرمایند.

**[کتاب عمرو بن حزم انصاری]**

اولین مطلب نکته­ایی است که از کتاب عدة الاصول شیخ طائفه رضوان الله علیه در بحث خبر واحد نقل می کند که عده ایی از عامه برای اثبات حجیت خبر واحد استدلال کرده اند، به وجود صحیفۀ عمرو بن حزم انصاری.

عمرو بن حزم یکی از کارگزاران پیامبر در نجران بوده است، با پیامبر در مواقف مختلفه همراه بوده است، از جمله در جنگ­های زمان پیامبر، پسرش هم به نام محمد از اصحاب امیر المؤمنین سلام الله علیه بود، نوۀ او که ابوبکر بن محمد بن حزم انصاری باشد از طرف عمر بن عبدالعزیز منصب قضاوت داشته است. کتاب خود عمرو بن حزم یکی از کتاب­های معتبره بوده است که در منابع شیعی مثل تهذیب و وافی و منابع اهل سنت مثل موطأ مالک از این کتاب دیده می­شود.

پس در اصل وجود کتابی صحیفه ایی از حدیث از این صحابی بحثی یسنت.منتها استدلالی که برخی از عامه برای اثبات حجیت خبر واحد از این روایت کرده اند از دیدگاه شیخ الطائفه مردود است **فان کتاب عمرو بن حزم کان معلوما بین الصحابة و انّه من املاء رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم**، این از باب خبر واحد به دست ما نرسیده است، از باب خبر واحد نبوده بلکه اگر صحابه به این کتاب عمل می کردند چون وجود این کتاب و این که املاء پیامبر است، برای آنها محرز و معلوم بوده است، به ما ممکن است از طریق خبر واحد رسیده باشد ولی شما می خواهید استدلال کنید به عمل صحابه آن عصر به کتاب عمرو بن حزم، در آن زمان وجود این کتاب معلوم نزد صحابه بوده است و این از باب خبر واحد نیست.

آن­چه مهم این است شیخ الطائفه می فرماید **ان کتاب عمرو بن حزم کان معروفا بین الصحابة و انه املا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.**

[کتاب سعد بن عباده و جابر بن عبدالله انصاری]

غیر از کتاب عمرو بن حرم جناب دکتر صبحی صالح که همان جمع آوری کننده اخیر در نهج البلاغه است کتابی دارد به نام علوم الحدیث و مصطلحه، در این کتاب ایشان کتاب­های دیگری را هم نام می برد، از کتب حدیثی که بعضی از اصحاب پیامبر نوشته­اند، از جمله کتابی که سعد بن عباده انصاری نوشته است و نیز کتاب جابر بن عبد الله انصاری نوشته است که برخی از روایاتش در صحیح مسلم یافت می شود ودر بین روایات ما موجود است.

خلاصة الکلام در دور اول تدوین احادیث بوده است و یکی از ادلۀ مهم بر این که در این دور تدوین احادیث بوده است، مطلبی است که در بحث بعدی متعرض آن می شویم و آن این که خلیفة اول و بالخصوص خلیفۀ دوم کتاب های حدیثی را از بین بردند یا آتش زدند، این نشان می دهد پس نوشته هایی بوده است و الا اگر چیزی نبود، چگونه این­ها دستور به آتش زدن آن می دهند و اعدام و از بین بردنش.

این فرمایش ایشان در این قسمت.

[تعلیقه بر دور اول تدوین حدیث]

من دو نکته را به عنوان تعلیقۀ متمم فرمایش ایشان عرض می کنم:

[کتاب ابو رافع]

1. مرحوم نجاشی در رجال خود ابتدا که شروع می کند، چند نام را بدون رعایت حروف الفبا ذکر می کند و از آن نام ها به این عبارت تعبیر می کند، **المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح**، یعنی آن پیشینیان از نویسندگان حدیث، بعد در رقم اول، اولین رقم رجال نجاشی از جناب ابو رافع نام می برد:

**ابو رافع مولا رسول الله** **صلی الله علیه و آله و سلم، و اسمه اسلم، کان للعباس بن عبدالمطلب**، این غلام عباس عموی پیامبر بود که قبلا **وهبه للنبی صلی اله علیه و آله و سلم**، همین که به پیامبر خبر دادند عباس اسلام آورده است، این جناب ابورافع را ازاد کرد، به تعبیر نجاشی او در مکه بوده است و بعد هجرت کرده به مدینه و بعد از پیامبر هم **لزم امیر المؤمنین علیه السلام من بعده و کان من خیار الشیعه و شهد معه حروبه**، در جنگ هایی که به مولا تحمیل شد ابورافع در رکاب امیر المؤمنین سلام الله علیه شمشیر زده است، او از سلف صالح ما و خیار شیعه است به تعبیر نجاشی.

بعد در ادامه می گوید **و لأبی رافع کتاب السنن و الاحکام و القضایا**.[[2]](#footnote-2) منتها سندی که به این کتاب ارائه می­دهد به خود ابو رافع بر می گردد عن علی بن ابی طالب علیه السلام تا آخر کتاب.

لذا برای ما تردید است که آیا همۀ این کتاب مستقیما مسموعات ابورافع از پیامبر باشد، نشان می دهد که از امیر المؤمنین سلام الله علیه نقل کرده اشت، بعید است چنین شخصی با چنین جایگاهی که کتابت بلد بوده و فرزندانشان هم کاتب بودند، چیزی از پیامبر شنیده بود و نقل هم نکرده باشد، البته چه بسا نقد خود را مستند به وجود امیرالمؤمنین کرده باشد.

[فرمایش ابن شهر آشوب در معالم العلماء]

1. مرحوم ابن شهر آشوب ابو جعفر محمد بن علی، متوفای 588، صاحب مناقب آل ابی طالب کتابی دارد به نام معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة ، در آنجا مقدمه ایی دارد برخی از کتب حدیثی را که نام می برد، و نیز کتاب های تفسیری می گوید:

بل الصحیح ان اول من صنف فیه امیر المؤمنین علیه السلام جَمَعَ کتابَ الله جل جلاله، ثم سلمان الفارسی رضی الله عنه، ثم ابوذر الغفاری، ثم اصبغ بن نباته، ثم عبدالله بن أبی رافع

آنچه سلمان رضی الله و اوذر نوشته اند، آیا از خودشان نوشته اند، قطعا از خودشان چیزی نمی نویستند، طبیعتا چیزهایی است که از پیامبر اکرم نوشته اند حال یا در زمینه تفسیر قرآن یا در زمینه­های دیگر، بالاخره این دو صحابی گران­قدر حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم اگر هم دست به قلم برده و چیزی برای مردم نوشته­اند، طبیعتا از نبی اکرم است یا ممکن هم هست از امیرالمؤمنین نقل کنند و ایشان از پیامبر، نمی­دانیم چون کتاب­های ایشان که در دست ما نیست. بله احادیثی از سلمان و ابوذر در دست ما هست که چه بسا این کتاب ها مشتمل بر همان احادیث باشد.

این تاریخچۀ مختصری از بحث کتابت و تدوین حدیث که مشاهده کردید که در رأس کسانی که کاتب حدیث بودند وجود مقدس مولا الموالی امیر المؤمنین سلام الله علیه است.

هذا تمام الکلام فی دور الاول یعنی عصر اول که زمان پیامبر است، در دو جهت بحث شد.

[دورۀ دوم از تاریخ تدوین حدیث]

می آییم سراغ **الدور الثانی: من قبیل وفات النبی صلی الله علیه و آله و سلم الی بدایة القرن الثانی**

این کلمۀ قبیل، یعنی نزدیک شهادت حضرت نکته دارد، چون آن کسانی که قصد حکومت بر مردم داشتند، از همان پیش از شهادت پیامبر مقدمه چینی­هایی را کرده بودند، لذا از آنجا شروع می کنیم در سه جهت:

[جهت اول؛ آنچه برای منع از کتابت حدیث رخ داد]

**الجهة الاولی فی المنع عن الکتابة والاجرائات التی اتخذت بهذا الصدد**

کارهایی که برای منع از کتابت حدیث اساسا می کردند.

[خلیفۀ دوم در رأس مانعین از کتابت]

**الاول: منع جماعة و علی رأسهم عمر بن الخطاب[[3]](#footnote-3)** که در کتاب های مختلف منع او از حدیث با ذکر سند در کتب عامه نقل شده است، از جمله بخاری در باب کتاب العلم، حدیث 4 می گوید

**لما اشتد بالنبی صلی الله علیه آله و سلم وجعه قال علیه السلام: «ائتونی بکتاب اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعده»**، **قال عمر** (ل) **ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم غلبه الوجع** **و عندنا کتاب الله و حسبنا.** **فاختلفوا ...** شروع کردند به بحث کردند، چون این کتابت با این سخن خلیفه دوم بی اثر شد، فرمود «**قوموا عنی**» ...تا جایی که به قول همین بخاری ان عباس گفت: **ان الرزیئة کل رزیئة ما حال بین رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و بین کتابه[[4]](#footnote-4)**

برخی ها دیده ام به اسم استاد و طلبۀ حوزۀ علمیۀ قم حرف های را می زدند که من اسمش را پروژۀ تطهیر غاصبین خلافت می گذارم که این­ها سابقه در اسلام داشتند و زحمت­ها کشیده اند حال اشتباهاتی کرده اند بیاییم بگوییم بر گذشته صلوات، و گذشته و ما این حرف ها را زنده نکنیم. آخر کسی که به پیامبر خدا می گوید **غلبه الوجع و عندنا کتاب الله حسبنا**، وقتی ابن عباسی که آن مقدار در نزد اهل سنت احترام این طور می گوید از این بگذریم، بگوییم یک کوچک اخلافی بوده است و ادامه ندهیمش؟ بحث سیاسی و اختلاف معمولی نیست که فلان شخصی می خواسته شاه شود یا فلان شخص، و بگوییم تمام شد و ادامه ندهیم و آیا بحث این است این قدر انسان اصول معارف خودش را پایین بیاورد، بحث تعامل و تعایش و تقیه همه سر جای خود اما تنازل از اموری که قابل تنازل و نادیده گرفتن و تسالم نیست، جایز نیست. بعدا هم خواهید دید مواردی از بین بردن و منع از کتابت را باز خواهم گفت.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک: ج 6، ص 22، [↑](#footnote-ref-1)
2. ر.ک: رجال نجاشی، رقم 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. تقریرات، ص 14 [↑](#footnote-ref-3)
4. ج 1، ص 37. [↑](#footnote-ref-4)